

Naser Al-Ghaffari's Fallacies in Criticizing Shiite Beliefs about the Infallibility of the Imams

Ali Khalaji^{*}

Mohammad Hasan Nadem^{**}

(Received: 25/11/20191; Accepted: 05/06/2021)

Abstract

The book "Critique of the Principles of the Shiite Religion" by Naser al-Ghaffari has widely and strongly criticized and attacked Shiite beliefs. One of the beliefs that have been criticized in his book is the infallibility of the Imams. Al-Ghaffari uses various fallacies to criticize the Shiite belief about the infallibility of the Imams. This study aims to explain al-Ghaffari's fallacies in the critique of infallibility, and due to the limitations of the article, deals with only three untrue fallacies: the fallacy of lying, the fallacy of origin, and the fallacy of incomplete quotation. Numerous proofs in this research show that al-Ghaffari intended to distort the truth and instill unrealistic views into readers by attributing lies to individuals and currents, creating multiple sources for the belief of the infallibility and fragmenting the narrations of the Imams in the form of pseudo-arguments. This article has been done by the descriptive-analytical method and based on library sources.

Keywords: Infallibility, Critique of the Book "Principles of Shiite Religion", Naser Al-Ghaffari, Fallacy of Origin, Fallacy of Lying, Fallacy of Incomplete Quotation.

* PhD Student in Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), ali.khalaji110@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, nadem185@yahoo.com.

مغالطات ناصر القفاری در نقد عقاید شیعه در باب عصمت

امام

علی خلجی *

محمدحسین نادم **

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵]

چکیده

کتاب *نقد اصول المذهب الشیعه* نوشته ناصر القفاری، به صورتی گسترده و شدید، عقاید و باورهای شیعی را نقد، و به آن هجمه کرده است. از جمله باورهایی که هدف هجمه وی قرار گرفته، عصمت امام است. نویسنده در کتابش با استفاده از مغالطات متعدد، باور شیعی عصمت امام را نقد می‌کند. این پژوهش، با هدف تبیین مغالطات قفاری در نقد عصمت صورت گرفته و با توجه به محدودیت مقاله، فقط به سه مغالطه دروغ، مغالطه منشأ و مغالطه نقل قول ناقص می‌پردازد. شواهد متعدد در این پژوهش نشان می‌دهد نویسنده با نسبت دادن دروغ به افراد و جریان‌ها، ایجاد منشأ متعدد برای عقیده عصمت و تقطیع روایات ائمه علیهم‌السلام در قالب شبه‌استدلال‌ها، قصد تحریف حقیقت و القای دیدگاه‌های غیرواقعی بر مخاطب را دارد. در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتاب‌خانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: عصمت، نقد کتاب *اصول المذهب الشیعه*، ناصر القفاری، مغالطه منشأ، مغالطه دروغ، مغالطه نقل قول ناقص.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) ali.khalaji110@yahoo.com

** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران nadem185@yahoo.com

مقدمه

با ظهور وهابیت و هم‌زمان با شکل‌گیری حکومت آل سعود در عربستان سعودی، در قالب انتشار کتاب، هجمه‌های بسیار به اعتقادات شیعه با ایجاد شبهات و نقد باورهای شیعی صورت گرفت. یکی از این کتاب‌ها که در سال‌های اخیر توجه برخی از محافل علمی، مذهبی و فرهنگی را به خود جلب کرد، کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثني عشرية: عرض و نقد، تألیف ناصر بن عبدالله بن علی القفاری است.

این کتاب جنجالی، که در نقد مذهب شیعه نگاشته شده و با رویکردی انتقادی، در صدد است بر مذهب شیعه، در ابعاد مختلف اعتقادی، شبهاتی وارد کند و باورهای اصیل شیعه را به پرسش بکشد، در سه جلد منتشر شده که جلد دومش در چهار فصل، به عقیده شیعیان درباره اصول دین می‌پردازد. فصل چهارم کتاب، درباره ایمان و ارکان آن است که بخشی را به بحث عصمت امام اختصاص داده و آن را نقد کرده است (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۷۵). قفاری در این فصل، محورها و سرفصل‌هایی درباره عصمت مطرح کرده و به زعم خویش نقدهای اساسی بر آن وارد کرده است. عناوینی از قبیل «نقد تعریف عصمت امام»، «منشأ و انواع عصمت»، «انواع عقیده عصمت»، «استدلال شیعه بر عصمت ائمه (استدلال به قرآن، ادله علمای شیعه بر روایات، ادله عقلی بر مسئله عصمت)» و «نقد عام به منشأ شکل‌گیری عصمت»، از جمله محورهای نقد او بر این باور شیعی است.

با مطالعه و دقت در چگونگی نقد و شیوه استدلال قفاری، با اشکالات بسیاری مواجه می‌شویم. او در این کتاب، در تمام ابعاد عصمت تردید کرده، شبهات متعددی در مفهوم «عصمت» و نیز عصمت ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌کند. وی بخشی از ادعاهایش را مستند می‌کند، و بخش دیگری را بدون استناد و می‌گذارد. گاهی هم صرفاً به روایت ضعیفی تمسک می‌جوید و اعتقاد منسجمی را ساختگی و مخالف با اسلام و قرآن جلوه می‌دهد. حتی نسبت‌های دروغ به نویسندگان و علمای شیعه می‌دهد و در این خصوص مرزی نمی‌شناسد.

قفاری، نظام فکری‌اش را عمدتاً بر محورهایی بنیان می‌گذارد که خواننده از خواندن مباحث عصمت، نتیجه‌ای جز بدعت‌بودن و ساختگی‌بودن به ذهنش نمی‌رسد. او با آمیختن صدق و کذب و دستاویز قراردادن مباحث اختلافی، بدون آنکه به گفتمان حاکم بر مباحث اعتقادی شیعه توجه کند، به گونه‌ای لجوجانه، بر مدعای خود که ابتدا القا کرده است، پای می‌فشرد و تصویری افراطی از تشکراتش به نمایش می‌گذارد و ادعای صدق و درستی آنها را دارد.

هر خواننده‌ای که اندک آشنایی‌ای با اصول نقد و استدلال‌های منطقی داشته باشد، به‌وضوح به

مغالطات موجود در استدلال نویسنده پی خواهد برد. دقت در استدلال‌های قفاری نشان می‌دهد که او استفاده گزینشی از متون روایات یا نسبت دادن دروغ به علمای شیعه را در فرآیند استدلال‌هایش آورده و خواننده را به گمان اینکه چنین استدلالی صحیح است، به اشتباه می‌اندازد. مثلاً با آوردن شبه‌استدلال‌هایی به خواننده می‌باوراند که علمای شیعه در پی تثبیت جایگاه الوهیت برای امامان خویش از طریق عصمت بوده‌اند، یا با تقطیع روایتی از امام معصوم (علیه السلام)، این باور را در مقابل سخن امام (علیه السلام) قرار می‌دهد تا به زعم خویش تناقض آن را نشان دهد.

پرسشی که فراروی خواننده کتاب قرار می‌گیرد این است که: ناصر القفاری برای نقد مبانی عصمت از چه مغالطاتی بهره برده است؟ هدف از این پژوهش، نشان دادن مغالطاتی است که ناصر القفاری در نقد عصمت به کار برده است.

بررسی سوابق پژوهشی در این زمینه نشان می‌دهد محققان متعددی به نقد آن پرداخته و پژوهش‌های شایسته‌ای انجام داده‌اند. پس از چاپ کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة: عرض و نقد، حسینی قزوینی به طور گسترده‌ای راجع به آن تحقیق کرد که حاصلش در سه جلد کتاب منتشر شد. نقد وی یکی از بهترین نقدهایی است که تاکنون در این خصوص منتشر شده است (نک: حسینی قزوینی، ۱۴۳۴). به جز نقد مفصل یادشده، تحقیقات متعددی در قالب مقاله به چاپ رسیده است (نک: آیتی، ۱۳۸۸؛ شیروانی و هاشمی، ۱۳۹۳؛ برنجکار و توکلی مقدم، ۱۳۹۴). فتح‌الله نجارزادگان نیز مصاحبه‌ای با ناصر القفاری داشته (نک: قفاری، ۱۳۸۱) و پایان‌نامه‌هایی نیز در این خصوص نگاشته شده است. امتیاز این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین این است که صرفاً مغالطات قفاری را در باب عصمت بیان می‌کند.

این پژوهش، از این جهت که مغالطات به‌کاررفته در شبهات مطرح‌شده در باب عصمت را در کتاب یادشده بیان می‌کند و با چنین روشی آن شبهات را نقد می‌کند، اهمیت دارد. همچنین، با توجه به توزیع گسترده کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة: عرض و نقد در مدارس علوم دینی وابسته به وهابیت و استناد فراوان به استدلال‌های این کتاب و نیز تبلیغ آن در شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، این پژوهش ضرورت دارد. نتایج این پژوهش می‌تواند رویکرد جدیدی را در باب پاسخ به شبهات، فراروی محققان و پژوهشگران و فعالان فرهنگی قرار دهد.

در این مقاله، شیوه استدلال قفاری بررسی و نقد خواهد شد و مغالطاتی که او در شبه‌استدلال‌هایش به کار برده است بیان می‌شود. ماهیت این مقاله توصیفی تحلیلی، و روش گردآوری داده‌هایش کتاب‌خانه‌ای است.

مفهوم «عصمت»

«عصمت» واژه‌ای عربی است که از ماده (ع ص م) گرفته شده و به معنای امساک است. این معنا را راغب اصفهانی نیز در مفردات بیان می‌کند و می‌گوید: «العصم الامساک» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۶). همین معنا را نیز ابن‌فارس در کتاب لغت خویش ذکر می‌کند. او می‌گوید: «(ع ص م) اصل صحیحی است که بر امساک و منع و ملازمه دلالت می‌کند و همه اینها (منع، امساک و ملازمه) به یک معنا است و عصمت این است که خدا بنده‌اش را از هر بدی که در آن واقع می‌شود، نگه دارد» (ابن‌فارس، ۱۴۲۰: ۳۳۱). اما در لسان‌العرب به معنای منع آمده است. ابن‌منظور در معنای «عصمت» گفته است: «عصمت در کلام عرب به معنای منع است و عصمت این است که خدا بنده‌اش را از چیزهایی که موجب هلاک و ضایع شدن او می‌شود، نگه دارد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۰۴). همین معنا در قاموس المحيط نیز آمده است: «عصمة بالكسر: المنع. اعتصم بالله؛ به لطف خدا از گناه دوری گزید» (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱۵۱).

ماده «عصم» در قرآن هم به معنای منع و نگاه‌داری آمده است. در آیه ۶۷ سوره مائده، خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند»؛ در آیه ۴۳ سوره هود هم، گفت‌وگوی نوح با پسرش را ذکر می‌کند که می‌گفت برای امان ماندن از سیل به بالای کوه می‌رود: «سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ گفت: به‌زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند! (نوح) گفت: امروز هیچ نگاه‌داری در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند!».

بدین ترتیب، در برخی از کتب لغت، مانند لسان‌العرب، «عصم» به معنای منع و نگاه‌داری آمده و در کتب لغت دیگری مانند مفردات، به معنای امساک است. به نظر می‌رسد در نگاه کلی، معنای هر دو صحیح است، اما از جنبه‌ای دیگر، معنایی که راغب نقل کرده است با معنای اصطلاحی «عصمت» سازگار است. زیرا «امساک»، عملی است که در فضای اختیار و آگاهی اتفاق می‌افتد. «امساک» یعنی الشيء علی نفسه؛ آن چیز را از خود بازداشت (الستانی، ۱۳۷۰: ۱۳۲/۱) و این حالت، یعنی بازداشتن امری از خود، رفتاری است که در زمان اختیار ایجاد می‌شود و نمی‌توان آن را مخالف اراده و عملی جبرآمیز دانست.

مفهوم «مغالطه»

قبل از پرداختن به متن کتاب اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية: عرض و نقد و بیان

مغالطات قفاری درباره عصمت، توضیح کوتاهی درباره مفهوم «مغالطه» بیان می‌کنیم. یکی از موهبت‌های بزرگ خداوند به انسان، قوه تفکر و اندیشیدن است. این قوه ارزشمند، باعث تمایز انسان از سایر موجودات عالم می‌شود و او را تا ممتازترین مخلوقات هستی به پیش می‌راند. بشر با این نیروی عظیم خدادادی، ارتباط اشیا و مفاهیم را با یکدیگر کشف می‌کند و معرفتش به جهان هستی و خالق او شکل می‌گیرد. با این حال، قوه تفکر نیز در معرض آسیب است و گاه با شبه‌استدلال‌هایی نتایجی گرفته می‌شود که مسیر انسان را به خطا و انحراف می‌کشاند. گاهی انسان در برابر استدلالی تصور می‌کند که سخنی روشن، بدیهی و مستند است، اما وقتی دقت می‌کند، و با اصول دقیق پژوهشی و علمی آن را می‌سنجد، می‌بیند که سخنی بی‌اعتبار است و دلایلی هم بر بی‌اعتباری اش وجود دارد.

برای احتراز از چنین خطاهایی، دانشمندان، علم منطق را تدوین کرده‌اند. در حقیقت، علم منطق برای شناخت این خطاها است و کمک می‌کند تا استدلال صحیح از سخنان ناصحیح شناخته شود. در مبانی این علم، به استدلال‌هایی که اشتباه و خطا داشته باشند، «مغالطه» گفته می‌شود. به عبارت دیگر، «مغالطه» در لغت به معنای سوق دادن دیگری به اشتباه است (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۱۴۷/۳) و در اصطلاح، قیاس به ظاهر معتبری است که به منظور حق نشان دادن مدعایی باطل، یا باطل نشان دادن عقیده‌ای حق تشکیل می‌شود (خندان، ۱۳۹۵: ۱۷۰). در این حالت، مواد و صورت، یا یکی از آن دو، به ظاهر مانند قیاس است و در عین حال مخاطب را به اشتباه و غلط می‌اندازد و سعی در قبولاندن مدعای خود دارد.

انواع مغالطه

مغالطات انواع مختلفی دارد. امروزه تا صد مغالطه را نیز گفته‌اند (همان: ۳۱). لذا به منظور استفاده بهتر، مغالطات را در طبقه‌بندی‌های مختلفی قرار می‌دهند. سید علی اصغر خندان در کتاب خود، مغالطات را به پنج دسته تقسیم کرده است:

۱. تبیین‌های مغالطی؛ شخص در صدد اثبات مدعایی نیست و استدلالی هم عرضه نمی‌کند، بلکه با بیان قضیه‌ای ساده، از برخی طرف‌ها استفاده می‌کند که موجب مغالطی بودن قضیه می‌شود. در این قسمت حدود بیست مغالطه ذکر می‌شود، از قبیل: مغالطه اشتراک لفظ، مغالطه واژه‌های مبهم، مغالطه نقل قول ناقص، مغالطه علت جعلی و

۲. ادعای بدون استدلال؛ مدعایی مطرح می‌شود که انتظار داریم با استدلال و دلیل همراه

باشد، اما شخص از طرفدهایی استفاده می‌کند که مدعایش را مستدل نشان دهد و به مخاطب بقبولاند، مانند مغالطه توسل به جهل، مغالطه تهدید، مغالطه طلب برهان از مخالفان، مغالطه توسل به مرجع کاذب و

۳. مغالطات مقام نقد؛ شخص، سخن فرد مقابل را نادرست می‌داند اما نمی‌تواند نادرستی را با دلایل منطقی نشان دهد. لذا به حيله‌ای متوسل می‌شود تا مدعای فرد را نادرست جلوه دهد، مانند مغالطه توهین، مغالطه منشأ، مغالطه ارزیابی یک‌طرفه و

۴. مغالطات مقام دفاع، مانند مغالطه تبعیض طلبی، شوخی بی‌ربط، تغییر موضع و

۵. مغالطات صوری؛ مغالطات ناشی از پیش‌فرض نادرست و مغالطات ربطی است که حدود سی مغالطه را شامل می‌شود. برخی از مغالطات این طبقه، مغالطه تکرارنشدن حد وسط، مغالطه مقدمات منفی، تجدد، خلط نسبت و ... است (نک.: خندان، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۵).

ناصر القفاری در کتابش و در مقام نقد باورهای شیعه، مکرر از مغالطات متعددی استفاده می‌کند که بازتاب همه آنها در این مقاله ممکن نیست. از این‌رو، به سه مغالطه وی در باب عصمت اکتفا می‌کنیم.

الف. مغالطه دروغ

یکی از مغالطاتی که قفاری در بحث عصمت به کار برده، مغالطه دروغ است. «دروغ» یعنی سخن ناراست، قول ناحق، خلاف حقیقت (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل واژه)؛ و از نظر اسلام و وجدان انسانی، این عمل مذموم است و از گناهان کبیره محسوب می‌شود. علاوه بر جنبه اخلاقی که به شخص دروغ‌گو باز می‌گردد، دروغ جنبه معرفتی هم دارد که مربوط به افرادی است که سخن دروغ را می‌شنوند. به همین دلیل می‌توان دروغ را نوعی مغالطه و از لغزشگاه‌های اندیشه دانست (خندان، ۱۳۹۵: ۸۹). گزاره‌های مبتنی بر دروغ، از لحاظ قواعد منطقی و صوری صحیح‌اند و به همین دلیل مخاطب آنها را می‌پذیرد و اشکالی نمی‌بیند. نکته مهم آن است که معمولاً در استدلال‌هایی که از گزاره‌های دروغ استفاده شده، نتایج ناصحیحی گرفته می‌شود و مخاطب به راحتی آن را می‌پذیرد. این نکته‌ای است که قفاری از آن استفاده بسیار کرده، مطالب غیرواقعی را به عنوان حقیقتی روشن در ذهن مخاطب وارد می‌کند. در ادامه، شواهد متعدد دال بر استفاده قفاری از مغالطه دروغ در بحث عصمت را بیان می‌کنیم:

۱. قفاری در ابتدای بحث، باور به عصمت را مفهومی تکاملی می‌انگارد و شکل‌گیری چنین اعتقادی را، نه در زمان امام معصوم (علیه السلام)، بلکه در گذر زمان و تدریجی می‌نمایاند. او اولین مغالطه دروغ را در بحث عصمت بنیان می‌نهد و می‌گوید: «اما معنی العصمة عند الشيعة فيختلف بحسب اطوار التشيع و تطوراته لكن يظهر ان مذهب الشيعة في عصمة الأئمة قد استقر على ما قرره شيخ الشيعة في زمنه، المجلسي صاحب بحار الأنوار» (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۷۵/۲). در این عبارت، او بدون اشاره به متکلمان بزرگ شیعه که از ادوار گذشته تا به امروز معنای چنین باوری را در کتاب‌هایشان به گونه‌ای همسان بیان کرده‌اند، تعریف کنونی «عصمت» را حاصل تطور زمانی می‌داند و چنین وانمود می‌کند که تکمیل شدن معنای امروزی مفهوم «عصمت»، در زمان امامان معصوم (علیهم السلام) نبوده است. حال آنکه مفهوم «عصمت» برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) است. از سوی دیگر، علمای بزرگ پیش از مجلسی، به روشنی و در قالب معنای کنونی، این باور شیعی را تدوین کرده‌اند؛ مثلاً شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۱ ه.ق.) که در قرن‌های چهارم و پنجم و حدود ۶۰۰ سال قبل از مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه.ق.) می‌زیسته، درباره عصمت می‌گوید: «والأنبياء والأئمة من بعدهم معصومون في حال نبوتهم و امامتهم من الكبائر كلها والصغائر» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۹). قفاری با این مغالطه، افزون بر بیان تکمیل شدن عقیده عصمت در طول چند قرن، تلویحاً به ساختگی بودن آن هم اذعان می‌کند. او به مخاطب چنین القا می‌کند که مفهوم «عصمت» مسئله‌ای مربوط به معارف امامان شیعه نیست و ساخته علمای شیعه است.

۲. در گام بعد، قفاری دومین مغالطه دروغ را بیان می‌کند و می‌گوید: «يظهر ان مذهب الشيعة في عصمة الأئمة قد استقر على ما قرره شيخ الشيعة في زمنه المجلسي، صاحب بحار الأنوار»؛ «ظاهراً مذهب و دیدگاهشان درباره عصمت ائمه، در زمان مجلسی، صاحب بحار الأنوار، استقرار یافت» (همان). این مغالطه تکمیل‌کننده دروغ قبلی است و مخاطب پس از خواندن مغالطه، نتیجه می‌گیرد که سیر تطور معنای «عصمت»، تا قرن دهم به دست علمای شیعه در زمان محمدباقر مجلسی استقرار می‌یابد و کامل می‌شود. مفهوم این سخن آن است که شیعیان به باوری اعتقاد دارند که در اسلام ریشه ندارد و عقیده عصمت امام، محصول اندیشه‌ورزی علما است، نه مبتنی بر منابع محکم دینی مانند قرآن کریم و سنت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). برای روشن شدن مغالطه دروغ قفاری، فقط به یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کنیم که فرمود: «لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ لِمَنْ قَدْ أَزْكَبَ مِنَ الْمَحَارِمِ شَيْئاً صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً وَإِنْ تَابَ مِنْهُ بَعْدَ

ذَٰلِكَ؛ «مقام امامت، شایسته کسی که مرتکب کار حرام شده باشد نیست، چه کبیره آن را انجام داده باشد یا صغیره اش را؛ اگر چه بعد از آن توبه کرده باشد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۱۰/۱).

۳. قفاری می‌گوید: «و هذه الصورة للعصمة التي يرسمها المجلسي، و يعلن اتفاق الشيعة عليها لم تتحقق لأنبياء الله و رسله كما يدل على ذلك صريح القرآن والسنة، و إجماع الأمة، فهي غريبة في اصول الاسلامية، بل ان النفي المطلق للسهو والنسيان عن الأئمة، تشبيه لهم بمن لا تأخذه سنة و لانوم» (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۷۶/۲)؛ «این تصویری که مجلسی برای عصمت ترسیم کرده و اتفاق شیعه را بر آن اعلان می‌کند، حتی با صریح قرآن و سنت نبوی و اجماع امت برای انبیا و رسولان الاهی هم تحقق نیافته است. پس این مسئله‌ای است که با اصول اسلامی بیگانه است. البته نفی مطلق سهو و فراموشی از ائمه، تشبیه آنها است به خداوند متعال که در توصیف ذات اقدس خود فرموده: لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». قفاری بدون اینکه شواهدی پیش نهاد یا ادعایش را بر استدلال محکمی متکی کند، می‌گوید تعریف «عصمت» از نظر مجلسی با اصول اسلامی بیگانه است. او در ادامه دروغ دیگری را بیان می‌کند و می‌گوید: «نفی مطلق سهو و فراموشی از ائمه، تشبیه آنها به خداوند متعال است». قفاری با بیان این دروغ می‌کوشد عقیده توحید را در اعتقادات شیعه، شرک‌آلود جلوه دهد و آن را ناشی از عقیده عصمت نشان دهد.

۴. قفاری در جای دیگری، سخنی از هشام بن حکم را به نقل از ابن‌ابی‌عمیر ذکر می‌کند که گفت: «امام گناه نمی‌کند؛ چون محل نفوذ گناه، حرص و حسد و خشم و شهوت است و این صورت‌ها از امام منتفی است». او این سخن هشام را با سخن مجلسی مقایسه، و به عصمت قدیم و جدید تقسیم می‌کند و می‌گوید: «به هر حال، این مفهوم «عصمت»، از اغراق و غلو مجلسی نیست و آثاری که بر ساختار اخیر عصمت نزد شیعه حاصل می‌شود بر آن مفهوم قدیمی حاصل نشده و چیزی که به عصمت، به آن معنای قدیم و ابتدایی اش افزوده‌اند این است که کلام و گفتار امام را وحی از جانب خدا به حساب آورده‌اند که به پیش و پس آن باطل راه ندارد، و معنای عوارض بشری از قبیل سهو و اشتباه و غفلت و فراموشی را از او نفی کرده‌اند تا امام را به طور کلی از مرحله مخلوق بودن به طرف خالقیت خارج کنند» (همان: ۷۷۹). او مفهوم «عصمت» را بر قدیم و جدید تقسیم می‌کند و می‌گوید در مفهوم جدید، مطالبی به مفهوم قدیم افزوده شده و آنچه اضافه شده این است که کلام و گفتار امام، وحی از جانب خدا محسوب شده و به آن باطل راه ندارد. زیرا علمای شیعه قصد دارند با این کار امام را از مرحله مخلوقیت خارج کنند و به سوی صفات خالقیت سوق دهند.

۵. شیوه دیگر قفاری در تبیین باورپذیر مغالطات دروغش، انتخاب بخش‌هایی از روایات و چیدن آنها در کنار یکدیگر و القا به صحیح بودن دروغ مطرح شده است. او هرگز به مبانی و زیرساخت‌های گزاره‌های درج شده در کتب حدیثی اشاره نمی‌کند و صرفاً گزارشی از متن را بر چارچوب دروغی از پیش طرح شده می‌نهد و به گونه‌ای پیش می‌رود که مخاطب، در پایان نتیجه‌گیری اش با او هم‌نوا شود. مثلاً، قفاری در مغالطه دروغ دیگری می‌گوید: «اما الکلینی فی الکافی فقد عقد مجموعة من الأبواب فی معنى العصمة المزعومة ساق فیها اخبارا بسنده عن الاثنی عشر یدعون فیها انهم معصومون بل و شركاء فی النبوة، بل و يتصفون بصفات الوهية» (همان: ۷۸۷). سپس مطالب تقطیع شده و بدون بیان مبانی روایات را می‌آورد و چنین نتیجه می‌گیرد: «فلا امر تعدی حدود العصمة الی دعوی الرسالة والالوهية وهذا خروج عن الاسلام رأساً»؛ یعنی مسئله از حد و مرز عصمت گذشته و به ادعای الوهیت و خدایی رسیده و این خارج شدن از اسلام است (همان: ۷۸۸).

۶. نکته جالب در القانات دروغ القفاری در کتابش، درج شواهد بر گفته‌های خویش از ابن تیمیه است. او با آوردن شواهدی از کتاب منهج السنة، در حقیقت همان سخنان بی‌مبنا و دروغ ابن تیمیه را بازگو می‌کند و این در سراسر کتاب به گونه‌ای بارز آمده است. وی می‌نویسد: «جز امام علی (علیه السلام) هیچ یک (از ائمه ادعایی شیعیان) در مقام امامت قرار نگرفت و امام حسن (علیه السلام) هم از آن مقام تنزل، و استعفا کرد» (همان: ۷۹۱). او پس از این مغالطه دروغ، تحلیل ابن تیمیه را در تأیید ادعایش بیان می‌کند و می‌گوید: «ادعای عصمت نزد شیعه، چیزی است که هیچ دلیل و برهانی بر آن نیست؛ جز زعم و گمان و توهم خودشان به اینکه خداوند متعال، جهان را از ائمه معصوم خالی نمی‌گرداند؛ چون این امر، مصلحت و لطف الاهی است» (همان). در این مغالطه دروغ، یعنی قرارنگرفتن ائمه در مقام امامت به جز امام علی (علیه السلام) قفاری جایگاه امام را با موقعیت خلیفه، به مثابه مدیر اجرایی، یکسان می‌انگارد و صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه را تنزل از مقام امامت تلقی می‌کند. قفاری برای تأیید دروغش، به ابن تیمیه که تبصره خاصی در استفاده از چنین مغالطاتی دارد، متوسل می‌شود که علی‌رغم کتاب‌های مفصل علمای شیعه در اثبات عصمت، وقیحانه مدعی می‌شود که شیعیان هیچ دلیل و برهانی بر عصمت ندارند!

۷. قفاری در چند صفحه بعد، در جمع‌بندی مغالطات خویش، دروغ دیگری را مطرح می‌کند و خواننده را از این بی‌حیایی به حیرت وای می‌دارد. او پس از برشمردن تأثیرات اعتقاد به

عصمت در رفتار شیعیان امروزی می‌گوید: «فلغلو فی عصمتهم إلی حد و صفهم بصفات الالوهیة تحول الی غلو فی قبورهم و مشاهدهم فیطاف بها و تدعی من دون الله سبحانه» (همان: ۸۰۰)؛ «غلو و افراط در عصمت آنها (ائمه) به جایی رسیده که آنها را با صفات خدا توصیف کردند و این غلو به قبر و زیارتگاه آنها منتقل شد. برای همین به دور قبرشان طواف می‌کنند و به جای خدا، آنها را به فریاد می‌خوانند». با مطالعه زیارت‌نامه‌ها در تمام مشاهد مشرفه که سرشار از مضامین عالی توحیدی است و بررسی رفتار شیعیان و توسل به ائمه (علیهم‌السلام) برای تقرب الاهی، می‌بینیم آنچه این فرد ادعا می‌کند، با محتوای زیارت‌نامه‌ها، متفاوت و دقیقاً عکس آن است. چنین مباحثی البته از چشم تیزبین محققان پنهان نیست و حتی بسیاری، پس از ملاحظه ادعاهای واهی‌اش و با اندک تأملی در معارف شیعی، متوجه خصومتِ تعصب‌آمیز اعتقادی و نیز مطرح‌شدن مباحث غیرعلمی در کتاب وی خواهند شد.

ب. مغالطه منشأ

یکی دیگر از مغالطاتی که ناصر القفاری در باب عصمت از آن بهره برده، مغالطه منشأ است. این مغالطه به شکل‌های گوناگونی صورت‌بندی می‌شود و هدفش رد یا نفی سخن و اعتقاد است، بدون اینکه به استدلال و براهین منطقی‌اش توجهی شود. علت مغالطه منشأ این است که شخص مغالطه‌کننده، گمان یا وانمود می‌کند که سرمنشأ عقیده و رأی در صحت و سقمش مؤثر است (خندان، ۱۳۹۵: ۲۰۲). وجه دیگر مغالطه منشأ آن است که پیدایش نظریه‌ای علمی و صحیح، به فردی منفور گره زده شود تا بدین وسیله، اعتماد به آن نظریه را در مخاطبان بکاهد یا در خوانندگان، نسبت به نظریه تنفر ایجاد کند (همان). مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِذَا تُلِّیٰ عَلَیْهِ آیَاتُنَا قَالَ أَسَاطِیْرُ الْأَوَّلِیْنَ؛ همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است» (مطففین: ۱۳). طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه می‌نویسد: «أی أَبَاطِیْلِ الْأَوَّلِیْنَ وَالتَّقْدِیْرِ قَالَ هَذَا أَسَاطِیْرِ الْأَوَّلِیْنَ أی مَا سَطَرَهُ الْأَوَّلُونَ وَ كَتَبَهُ مِمَّا لَا أَصْلَ لَهُ؛ این افسانه‌گذشتگان و پیشینیان است و تقدیر اینکه گوید این اباطیل و افسانه پیشینیان است، یعنی چیزی است که گذشتگان رقم زده و نوشته‌اند، از چیزهایی که اساس و ریشه ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۹/۱۰). در این آیه، مشرکان با متعلق دانستن آیات الاهی به گذشتگان و پیشینیان و وصل کردن منشأ آیات الاهی به رویدادی کهنه و اسطوره‌ای چنین نتیجه گرفتند که آیات الاهی اباطیل و افسانه‌اند. به عبارت دیگر، با بیان منشأ سخنان الاهی و ربط دادن آن به گذشته، در مخاطب راجع به صحت چنین

سخنانی، بدون اینکه استدلال سخن را بشنوند، تردید ایجاد می‌کنند.

قفاری نیز با بهره‌گرفتن از این روش می‌کوشد توجه مخاطب را از استدلال‌های عقلی و نقلی نظریه عصمت به منشأ آن جلب کند تا بدین وسیله، تفری درونی در مخاطب راجع به عقیده عصمت ایجاد شود. در این بحث، او برای عصمت پنج منشأ ذکر می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۷۷). در ادامه، به مغالطات قفاری درباره منشأ عصمت اشاره خواهیم کرد.

۱. قفاری، به نقل از ابن تیمیه، مدعی می‌شود که عصمت از آرای عبدالله بن سبأ بوده است، اما در ادامه می‌گوید: «لکن لم أجد لفظ العصمة مأثورا عن ابن سبأ» (همان). ابن تیمیه معتقد است ابن سبأ اول کسی است که به عصمت علی (علیه السلام) و وجود نص درباره خلافت قائل بوده و ابن سبأ می‌خواست همچون پولس، که آیین مسیح را تباه کرد، او هم دین اسلام را نابود کند (همان: ۷۲).

۲. در گام بعد، احتمالات دیگری را درباره پیدایش عصمت بررسی می‌کند. او به نقل از یکی از علمای معتزلی می‌گوید: «قاضی عبدالجبار خطا و لغزش را بر امام جایز نمی‌داند و قائل به عصمت امام است. با وجود آن، در عصر صحابه و تابعین کسی جز هشام بن حکم به این نظریه قائل نبود» (همان: ۷۷۷). بدین ترتیب، قفاری با استناد به این نقل، منشأ دیگری برای عصمت بیان می‌کند و آن را از بدعت‌های هشام بن حکم می‌داند.

۳. برای بار سوم، قفاری نقلی از الخطیب می‌آورد که منشأ پیدایش عصمت را به مؤمن طاق نسبت داده است. وی در لحنی توهین‌آمیز می‌نویسد: «محب‌الدین خطیب هم، در تعیین زمانی که عقیده عصمت به وجود آمد با قاضی عبدالجبار موافق است، اما این گفته را به شخصی دیگر از معاصران هشام بن حکم نسبت می‌دهد؛ سپس می‌گوید: «نخستین کسی که این اعتقاد گمراهی و پلید را ابداع کرد، مسلمانان او را «شیطان طاق» می‌نامند و شیعه او را مؤمن آل محمد» (همان).

۴. سپس با درج منشأ دیگری از یکی از مستشرقان به نام دونالدسن، پیدایش عصمت را به زمان امام صادق (علیه السلام) نسبت می‌دهد و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «نکته در خور ملاحظه این است که هشام بن حکم و شیطان طاق هر دو از معاصران جعفر بودند؛ پس شاید این اعتقاد در زمان جعفر صادق نزد شیعه معروف شده باشد، ولی کم‌کم تغییر و تحول یافته و چندین مرحله بر آن گذشته، تا به صورتی که مجلسی عرضه کرد، ثابت شده است» (همان: ۷۷۸). قفاری با استفاده از مغالطه منشأ و با نقل مطالب فوق می‌کوشد عصمت را نظریه‌ای معرفی کند که افراد متعددی آن را ابداع کرده‌اند و در مراحل مختلف شکل گرفته است. او با درج این مغالطه و با بی‌اعتبار نشان دادن مبانی قرآنی و حدیثی شیعیان، تلاش وافری برای بی‌مبنا نشان دادن باور عصمت امام نزد شیعیان دارد.

۵. او در استفاده از این مغالطه تا آنجا پیش می‌رود که یکی دیگر از سرچشمه‌های پیدایش عصمت را آیین مجوس می‌داند و می‌گوید: «شاید مبدأ اعتقادی عصمت را از آیین مجوس به ارث گرفته باشند، چون مجوسی‌ها در انتظار شخصی هستند و ادعا می‌کنند که او و یارانش دروغ نمی‌گویند، و نافرمانی خدا نمی‌کنند، و هیچ گناهی اعم از کبیره و صغیره از آنها واقع نمی‌شود» (همان: ۸۰۰).

در مغالطه منشأ، قفاری با ذکر منشأهای مختلفی برای شکل‌گیری عصمت، این نظریه را غیرمنسجم و آشفته جلوه می‌دهد و بدین وسیله می‌کوشد سرچشمه پیدایش آن را به جز قرآن کریم و روایات ائمه (علیهم‌السلام) القا کند. او به جای اینکه به درستی و بطلان عصمت به صورت منطقی بپردازد و بنیان‌های علمی و منطقی را نقد کند و دلایل مستدل علمی بیاورد، با القاکردن سرچشمه‌های مختلف شکل‌گیری عصمت، و تخریب و منفی‌انگاشتن سبب و منشأ عصمت، در صدد بطلانش برمی‌آید. روشن است که چنین مواجهه‌ای برای نقد عصمت، علمی و منطقی نیست. منشأ پیدایش تاریخی عصمت، دلیل بر صحت یا بطلانش نیست. زیرا این باور عمیق شیعی، به آیات قرآنی و روایات معصومان (علیهم‌السلام) مستند است که در جای خود به تفصیل اشاره شده است. درستی یا بطلان هر اعتقادی، صرفاً تابع ادله و براهین و استنادات آن است که در اثباتش به کار رفته است. پس اگر استدلال‌های بیان‌شده برای اثبات عصمت، درست باشد، این باور صحیح است و چنانچه استدلال‌های بیان‌شده، باطل باشد، آن باور پذیرفتنی نیست و باطل است. بنابراین، متوسل شدن به چنین مغالطاتی نشان می‌دهد نقد افرادی مانند قفاری از نظریه عصمت پشتوانه منطقی ندارد و به همین دلیل از چنین ترفندهای فریبکارانه‌ای استفاده می‌کند.

ج. مغالطه نقل قول ناقص

یکی دیگر از مغالطات القفاری نقل‌گزینی بخشی از سخنان دیگران به قصد فریب‌دادن مخاطبان است. به عبارت دیگر، در مغالطه نقل قول ناقص، اگر شخص ناقل از سخنان مرجع استنادی‌اش، عباراتی را برگزیند که محتوای آنها مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است (خندان، ۱۳۹۵: ۹۴). قفاری با استفاده از این مغالطه، که در سراسر کتاب به گونه گسترده‌ای به کار رفته، به دنبال القای محتوا و پیام از پیش طراحی شده‌اش به ذهن مخاطب است.

۱. قفاری در مغالطه دقت بسیار دارد و آن را با ظاهری طبیعی پیش می‌برد تا بتواند بر مخاطب

عوام و حتی باسواد خود تأثیر بگذارد. او در یکی از بخش‌های عصمت، با به‌کارگیری مغالطه نقل قول ناقص و با انتخاب گزینشی بخشی از روایات، به گونه‌ای وانمود می‌کند که حتی امامان نیز به عقیده عصمت در شیعه اعتقادی ندارند. قفاری می‌گوید: «شیعه به زین العابدین، علی بن الحسین، نسبت می‌دهد که گفته است: المعصوم هو من اعتصم بحبل الله، و حبل الله هو القرآن»؛ «معصوم کسی است که به ریسمان خدا چنگ زده باشد و ریسمان خدا قرآن است» (همان: ۷۷۸). در این بند، او مفهوم «معصوم» را از زبان امام چهارم، صرفاً چنگ زدن به ریسمان خدا، یعنی قرآن کریم، جلوه می‌دهد. او دو سند برای این روایت ذکر می‌کند: بحار الانوار اثر مجلسی، و معانی الاخبار اثر ابن بابویه. اما وقتی به کتاب‌های یادشده مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که او فقط بخشی از روایت را درج کرده است. متن کامل روایت چنین است:

عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَلَا يَسْتِ الْعِصْمَةَ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفَ بِهَا وَ لِدَلِك لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِئْتِي هِيَ أَقْوَمُ (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۳۲)؛ امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «از ما خاندان، جز معصوم شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد، و عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، و به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن کسی را به دست آورد، مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد. شخصی عرض کرد: «ای فرزند گرامی رسول خدا! معنای معصوم چیست؟». فرمود: «معصوم شخصی است که به واسطه چنگ زدنش به ریسمان الاهی و جدانشدنش از آن، هرگز به گناهی آلوده نگردد، و رشته محکم خدا، قرآن است که آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نگردند، و تا رستاخیز امام هدایت می‌کند به قرآن، و قرآن راهنمایی می‌نماید به امام، و این است فرموده خدا: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِئْتِي هِيَ أَقْوَمُ (همانا این قرآن مردم را به راست‌ترین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند)» (اسراء: ۹).

در این روایت، زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ عصمت را از ویژگی‌های مهم امام بیان می‌کند، به گونه‌ای که جز معصوم نمی‌تواند امام باشد. سپس حضرت ادامه می‌دهند که چنین مقامی اکتسابی نیست و باید با نصب الاهی باشد. با شنیدن این سخن، فردی از معنای «عصمت» می‌پرسد که امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ ماهیت اصلی عصمت را بیان، و جایگاه عصمت را در اسلام معین، و ارتباطش با

قرآن را تبیین می‌کند. با این حال، قفاری در بند بعدی، با استفاده از مغالطه نقل قول ناقص، نتیجه خود را به خواننده القا، و معنای «عصمت» را از نظر خودش، با روایتی که به صورت نقل قول ناقص در کتابش آورده، همسو می‌کند. در این مغالطه، قفاری معنای «عصمت» را از آن چیزی که امام علیه السلام بیان می‌فرماید، تحریف می‌کند و نظر خود را از طریق نقل قول ناقص القا می‌کند. او می‌گوید:

فرقی نمی‌کند، چه نسبت دادن این نص به علی بن حسین درست باشد و چه درست نباشد، ما را از آن نظریه صحیح عصمت، و ارتباط آن به این معنای اسلامی زیبا در مقطع ابتدای پیدایش تاریخ تشیع مطلع می‌کند. بنابراین «اعتصام و تمسک به قرآن عصمت است» و عصمت به این معنا، در انحصار افراد معلوم و مشخصی نیست؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و فرمود: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱) (همان: ۷۷۸).

۲. قفاری در نقل قول ناقص دیگری مدعی می‌شود که شیعه روایت کرده است که مردم، بندگان

ائمه علیهم السلام هستند. سپس این‌گونه ادعایش را نقل می‌کند:

والشیعة حينما اعتقدت في أئمتها أنهم جهة تشريع، أكملت ذلك بدعواها أن الناس جميعاً عبید للأئمة لتتضح صورة الشرك أكثر. قال الرضا: الناس عبید لنا في الطاعة: موالٍ لنا في الدين، فليبلغ الشاهد الغائب (القفاری، ۱۴۱۴: ۵۸۲/۲)؛ شیعه درباره ائمه‌اش معتقد است آنها جهت تشريع هستند و این ادعا را این‌چنین تکمیل کرده است که تمام مردم بنده ائمه هستند تا بدین شکل، تصویری کامل از شرک عرضه کنند. رضا علیه السلام گفته است: «مردم در عبادت، بندگان و در دین، موالی و دوستدار ما هستند؛ این پیام را حاضران به غائبان برسانند».

حال آنکه اصل روایت چنین است:

عن محمد بن زید الطبری قال: كنت قائماً على رأس الرضا علي بن موسى عليهما السلام بخراسان وعنده جماعة من بني هاشم منهم إسحاق بن العباس بن موسى، فقال له: يا إسحاق بلغني أنكم تقولون: إنا نقول: إن الناس عبید لنا، لا وقرابتي من رسول الله ص ما قلته قط، ولا سمعته من أحد من آبائي، ولا بلغني عن أحد منهم قاله، لكننا نقول: الناس عبید لنا في الطاعة، موالٍ لنا في الدين، فليبلغ الشاهد الغائب (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۷/۱)؛ از محمد بن زید طبری روایت شده است: نزد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان

حاضر بودم که گروهی از بنی هاشم، از جمله اسحاق بن عباس بن موسی حضور داشتند که آن حضرت به اسحاق فرمود: «ای اسحاق! به ما خبر رسیده است که شما می‌گویید مردم بندگان ما هستند. در حالی که قسم به آن قرابتی که بین ما و رسول خدا ﷺ وجود دارد، ما هرگز چنین سخنی بر زبان نیاورده و از هیچ یک از پدران و اجداد خود نیز نشنیده‌ایم. بلکه ما می‌گوییم مردم در عبادت، بندگان و در دین موالی و دوستدار ما هستند؛ این پیام را حاضران به غایبان برسانند».

همان‌گونه که در روایت فوق دیده می‌شود، قفاری با استفاده از نقل قول ناقص، به مخاطب چنین القا می‌کند که شیعیان بندگان امامان خود هستند؛ در حالی که امام (علیه السلام) در سخن خود دو نوع «عبد» را مطرح می‌کنند؛ در ابتدای سخن امام (علیه السلام)، «عبد» به معنای بندگی است که مختص به خداوند متعال است و از این رو است که حضرت آن را از ساحت اجدادش دور می‌کند؛ و «عبد» دوم، به معنای وجوب در اطاعت است. بدین معنا که بنده از مولای خود اطاعت کند و اوامرش را انجام دهد. اما قفاری می‌کوشد با این مغالطه، شرک شیعیان را اثبات کند.

۳. قفاری در هجمه‌اش علیه شیعه، به طور گسترده‌ای در این کتاب از مغالطه نقل قول ناقص بهره برده است. در باب عصمت نیز، با مطرح کردن ادعایی که «شیعیان صفات خدا را به امامان خویش می‌دهند و اساساً آنها را تا الوهیت بالا می‌برند» گفته است:

(شیعیان) گفتند علی گفته است: «أُعْطِيَتْ خِصَالًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَالْبَلَايَا... فِلم يفتني ما سبقني ولم يعزب عني ما غاب عني»؛ «پنج خصلت به من داده شده که به هیچ کس قبل از من داده نشده: علم مرگ‌ها و بلاها به من آموخته شده. پس آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد از من غایب نیست، و آنچه از من غایب است از من پنهان نیست» (همان: ۱۹۶/۱).

سپس بلافاصله ادامه می‌دهد: «ولی کسی جز خداوند از مرگ و بلاها خبر ندارد» (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۸۷). در روایتی که قفاری از کافی نقل می‌کند، ضمن آوردن مقدمه‌ای، این‌گونه به خواننده القا می‌کند که شیعیان، امامان خویش را از پیامبر هم بالاتر می‌دانند، بلکه ایشان را در مرتبه خدا قرار می‌دهند. او نقل قول ناقصی از روایت می‌آورد و بدون اینکه ادامه‌اش را متذکر شود، عامدانه از مغالطه استفاده می‌کند. در ادامه روایت می‌خوانیم: «أُبَسِّرُ بِأَذْنِ اللَّهِ وَأُودَى عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنَنِي فِيهِ بَعْلَمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۶/۱)؛ «با اجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم؛ همه اینها از طرف خدا است که او به علم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است». در

این روایت، حضرت به گونه صریحی اینها را به اذن خدا می‌داند و این توانایی‌ها را ادای وظیفه می‌شمرد و چیزی جز اراده الاهی نمی‌داند، اما قفاری با دستاویز قراردادن بخش میانی روایت، هدفش را دنبال می‌کند. او به منظور تخریب عصمت امام (علیه السلام) ذهن مخاطب را تشویش می‌کند و عصمت را مقدمه خداخواندن امامان، و نهایتاً شرکی می‌داند که شیعیان ایجاد کرده‌اند.

نتیجه

پرسشی که در این پژوهش در صدد پاسخ به آن بودم، درباره مغالطاتی بود که نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة: عرض و نقد در نقد و بی‌اعتبارکردن باور اعتقادی «عصمت» به کار برده بود. با بررسی دقیق مباحث و بررسی ادله و شواهد ادعایی قفاری، به سادگی می‌توان با شبه‌استدلال‌های گسترده‌ای روبه‌رو شد که او به قصد فریب مخاطب به کار برده است. به دلیل محدودیت، در این مقاله صرفاً به سه مغالطه اشاره شد. «مغالطه دروغ» یکی از ترفندهای قفاری در نقد عصمت است. او برای اینکه این دروغ‌ها عادی جلوه کند، آن را در قالب شبه‌استدلال‌ها عرضه می‌کند و حتی برای آن شواهدی می‌آورد. در این مغالطه، با شیوه تقطیع جملات و کنار هم نهادن آنها، قصد خود را در رد عصمت، برای مخاطب باورپذیر می‌کند.

قفاری در «مغالطه منشأ»، با تردیدافکنی در سرچشمه پیدایش عصمت، این باور اعتقادی شیعه را محصول اندیشه‌های تطوریافته تاریخی می‌داند و این را که عصمت، از متن دین برخاسته، و اصلی قرآنی‌روایی است به شدت در معرض تردید قرار می‌دهد و آن را محصول اندیشه‌ورزی و توهم علمای شیعه در طول تاریخ می‌پندارد. او با برشمردن شش منشأ مختلف، تلاش بسیار برای غیراصیل نشان‌دادن عصمت می‌کند.

اما گسترده‌ترین مغالطه به کاررفته در این کتاب، «مغالطه نقل قول ناقص» است. او با این ترفند راجع به روایات و اقوال بزرگان دین، القائات از پیش طراحی شده خود را به خواننده می‌باوراند و حتی تا آنجا پیش می‌رود که اعتقاد الوهی بودن امامان نزد شیعیان را مسئله‌ای محقق‌شده و مسلم در باور شیعیان معرفی می‌کند.

به نظر می‌رسد روش بیان مغالطات منطقی، در بر ملاکردن اهداف و ترفندهای غیرعلمی و مغرضانه نویسندگانی از جمله قفاری، که در صدد بی‌اعتبارکردن اعتقادات مسلم شیعیان هستند، نقش مؤثری دارد. این روش می‌تواند علاوه بر اقناع مخاطب فرهیخته، در روشنگری قشر غیرمتخصص نیز تأثیر چشمگیری داشته باشد.

منابع

قرآن کریم.

آیتی، نصرالله (۱۳۸۸). «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت»، در: مشرق موعود، دوره ۳، ش ۹، ص ۱۳-۴۲.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن فارس، احمد (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل، الطبعة الثانية.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر.

برنجکار، رضا؛ توکلی مقدم، ابراهیم (۱۳۹۴). «نقد دیدگاه ناصر القفاری در مسئله رؤیت خداوند»، در:

سلفی پژوهی، س ۱، ش ۱، ص ۶۳-۸۲.

البستانی، فؤاد افزام (۱۳۷۰). فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ترجمه کامل المنجد الابدی، ترجمه: رضا مهیار،

تهران: نشر اسلامی.

الجوهری، إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، محقق: احمد عبد الغفور عطار،

بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الرابعة.

حسینی قزوینی، سید محمد (۱۴۳۴). نقد اصول المذهب الشیعة لمؤلفة الدكتور السلفی ناصر بن عبد الله القفاری،

قم: مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیة.

خندان، علی اصغر (۱۳۹۵). مغالطات، قم: بوستان کتاب.

دهخدا، علی اکبر؛ معین؛ محمد؛ شهیدی، جعفر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر کتاب، چاپ اول.

شیروانی، علی؛ هاشمی، ریحانه (۱۳۹۳). «پاسخ گویی به شبهات رجعت؛ شبهات قفاری در اصول مذهب

الشیعة»، در: پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۲۸.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). تفسیر مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). القاموس المحيط، به کوشش: نصر الهورینی، بی جا: بی نا.

القفاری، ناصر (۱۳۸۱). «اشکالیات حول التراث الشیعی الحدیثی، و قفتان مع دکتر ناصر القفاری»،

مصاحبه کننده: فتح الله نجارزادگان، در: المنهاج، ش ۲۷، ص ۱۳۲-۱۴۵.

القفاری، ناصر بن عبد الله بن علی (۱۴۱۴). اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة: عرض و نقد، بی جا: دار الرضا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دار الکتب

الاسلامیة.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). تصحیح اعتقادات الامامیة، تحقیق: حسین درگاهی، در: مصنفات الشیخ

المفید، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.

References

The Holy Quran.

- Al-Bostani, Foad Afram. 1992. *Farhang Abjadi Arabi Farsi, Tarjomeh Kamel al-Monjed al-Abjadi (Alphabetical Persian-Arabic Dictionary, Complete Translation al-Monjed al-Abjadi)*, Translated by Reza Mahyar, Tehran: Islamic Publication. [in Farsi]
- Al-Ghaffari, Naser ibn Abdollah ibn Ali. 1994. *Osul al-Mazhab al-Shiah al-Imamiyah al-Ethna Ashariyyah: Arz wa Naghd (The Fundamentals of the Twelver Imami Shi'ism: Review and Critique)*, n.p: Al-Reza House. [in Arabic]
- Al-Ghaffari, Naser. 2003. "Eshkaliyat Hawl al-Torath al-Shi'i al-Hadithi, Waghfatan ma Doktor Naser al-Ghaffari (Problems about the Modern Shiite Heritage, Two Stands with Dr. Naser al-Ghaffari), Interviewer: Fathollah Najjar Zadegan, in: *Al-Menhaj*, no. 27, pp. 132-145. [in Arabic]
- Al-Johari, Ismail ibn Hammad. 1987. *Al-Sehah: Taj al-Loghah wa Sehah al-Arabiyyah*, Researched by Ahmad Abd al-Ghafur Attar, Beirut: Institute of Knowledge for Millions, Fourth Edition. [in Arabic]
- Ayati, Nasrollah. 2010. "Naghd wa Barresi Shobahat Doktor Naser al-Ghaffari darbareh Andisheh Mahdawiyat (Dr. Nasser Al-Ghafari's Doubts about the Idea of Mahdism: Review and Critique)", in: *The Promised East*, yr. 3, no. 9, pp. 13-42. [in Arabic]
- Berenjkar, Reza; Tawakkoli Moghaddam, Ibrahim. 2016. "Naghd Didgah Naser al-Ghaffari dar Masaleh Royat Khodawand (Critique of Nasser al-Qafari's View on the Issue of Seeing God)", in: *Salafi Studies*, yr. 1, no. 1, pp. 63-82. [in Farsi]
- Dehkhoda, Ali Akbar; Moin, Mohammad; Shahidi, Jafar. 1995. *Loghatnameh Dehkhoda (Dehkhoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Firuzabadi, Mohammad ibn Yaghub. n.d. *Al-Ghamus al-Mohit (Comprehensive Dictionary)*, Prepared by Nasr al-Hurini, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Hosayni Ghazwini, Seyyed Mohammad. 2013. *Naghd Osul al-Mazhab al-Shiah le Moallefeh al-Doktor al-Salafi Naser ibn Abdollah al-Ghaffari (A Critique of the Fundamentals of the Shiite School of Thought, Authored by the Salafi Dr. Naser ibn Abdollah al-Ghaffari)*, Qom: Guardian of the Age Foundation for Islamic Studies. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1983. *Maani al-Akhbar (Meanings of the Narrations)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]

- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1984. *Al-Khesal (Traits)*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1999. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Researched by Abd al-Salam Mohammad Harun, Beirut: Al-Jayl House, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Khandan, Ali Asghar. 2017. *Moghaletat (Fallacies)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Osul Kafi*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Tashih Eteghadat al-Imamiyyah (Revision of Imami Shiite Beliefs)*, Researched by Hoseyn Dargahi, in: The Compilations of Sheikh al-Mofid, Qom: The Millennium International Conference of Sheikh al-Mofid. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Mohammad ibn Hosayn. 1992. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, n.p: Book Publishing Office, First Edition. [in Arabic]
- Shirwani, Ali; Hashemi, Reyhaneh. 2015. "Pasokhguyi be Shobahat Rajat; Shobahat Ghaffari dar Osul Mazhab al-Shiah (Responding to Doubts on Return; Ghaffari's Doubts about the Principles of Shiite Religion)", in: *Journal of Islamic Denominations*, no. 1, pp. 111-128. [in Farsi]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1994. *Tafsir Majma al-Bayan (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro. [in Arabic]